

ابزارهای زبانی مفهوم‌سازی مرگ در پیکره‌ای از زبان فارسی: رویکردی شناختی و فرهنگی

بی‌تا قوچانی^۱

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کامیار جولایی^۲

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۰۱

چکیده

مقاله حاضر به بررسی نحوه مفهوم‌سازی فارسی‌زبانان از مرگ می‌پردازد. در این پژوهش از ۱۵ اثر از ادبیات معاصر فارسی از بازه زمانی ۱۳۱۸ تا ۱۳۶۶ از پایگاه دادگان زبان فارسی و همچنین منتخبی از ۱۵۰ مورد آگهی ترحیم و نوشته‌های سنگ مزار مربوط به دو دهه اخیر به‌عنوان داده استفاده شد و تلاش شد به‌کمک روش پیکره‌ای و در ادامه با روش تحلیلی و توصیفی، به این سؤال پاسخ داده شود که فارسی‌زبانان واژه مرگ را با استفاده از چه نوع ابزارهای زبانی مفهوم‌سازی می‌کنند و چه عناصر فرهنگی در این مفهوم‌سازی دخیل هستند. بدین منظور جملاتی که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم حاوی مفهوم مرگ بودند از پیکره‌های ذکرشده استخراج شدند. سپس با درنظرداشتن چارچوب نظری استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) و همچنین مفهوم‌سازی فرهنگی شریفیان (۲۰۱۱) تلاش شد تا با رویکردی شناختی- فرهنگی روش‌های مفهوم‌سازی مرگ نزد فارسی‌زبانان مشخص شود. به این دلیل که مرگ از ماهیتی مبهم، ترس‌آور و به‌شدت انتزاعی برخوردار است و یک دژواژه محسوب می‌شود، بنابراین به‌کاربردن آن در زبان روزمره نیازمند استفاده از راه‌کارِ حسن‌تعبیر یا به‌گویی است که داده‌های پیکره‌ای نیز این موضوع را تأیید می‌کنند. همچنین مشخص شد که فارسی‌زبانان از سازوکارهای شناختی استعاره (۶۷ اسم‌نگاشت) و مجاز مفهومی (۶ مورد) برای مفهوم‌سازی مرگ استفاده می‌کنند که البته نقش استعاره‌های مفهومی پررنگ‌تر است. در شکل‌گیری این استعاره‌ها، باورها و اعتقادات مذهبی و فرهنگی نقش بسزایی دارد.

کلیدواژه‌ها: استعاره مفهومی، مرگ، حسن‌تعبیر، دژواژه، مفهوم‌سازی فرهنگی

1. ghouchani.bit@gmail.com

2. kamyar582002@gmail.com

۱- مقدمه

سال‌ها از زمانی که لیکاف^۱ و جانسون^۲ (۱۹۸۰) ادعای خود مبنی بر عجین‌بودن استعاره‌های مفهومی با زبان روزمره افراد را مطرح کردند می‌گذرد. از آن زمان تاکنون پژوهش‌های متعددی در زبان‌های مختلف در این باره انجام گرفته و نقش استعاره‌ها در فرهنگ و جهان‌بینی مردمان در زبان‌های گوناگون از این طریق بیش از پیش نمایان شده است.

به اعتقاد یو^۳ (۲۰۰۸) استعاره در نتیجه برهم‌کنش بدن و فرهنگ شکل می‌گیرد. از آنجا که بسیاری از نگاشت‌های استعاری به تجربه بدنمند ما ارتباط دارد، بنابراین انتخاب هر کدام از این تجارب به ادراک فرهنگی ما مربوط می‌شود. بر همین اساس، اپرسیان^۴ (۱۹۹۷) استعاره‌های فرهنگی را از دیگر استعاره‌ها جدا ساخته و اصطلاح تصویر ساده جهان^۵ را به آنها اختصاص می‌دهد. به عبارتی دیگر، این نوع استعاره‌ها شیوه تفکر خاص در ادراک جهان و نوعی ذهنیت محسوب می‌شوند که ذاتی هر یک از زبان‌هاست. یو نیز بر این باور است که برای برخی از حوزه‌های مقصد خاص، این الگوهای فرهنگی هستند که تجربیات بدنمند را پالایش می‌کنند (یو، ۲۰۰۸: ۲۶۰).

برخی از مفاهیم وجود دارند که نمی‌دانیم بدون استفاده از راه‌کارهای حسن تعبیر مانند استعاره مفهومی چگونه در موردشان صحبت کنیم. یکی از این مفاهیم مرگ است. ما نمی‌دانیم مردن و مرگ به چه چیز شباهت دارند، البته دانشی درباره اثرات فیزیولوژیکی مرگ در اختیار داریم مانند یخ‌کردن بدن، از کارافتادن ارگان‌های بدن و مانند آن، اما جنبه روان‌شناختی این مقوله هنوز مبهم است و این ابهام در زبان ما درباره مرگ منعکس شده است. به‌ویژه در فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف، افراد متفاوت براساس عقاید، امیدها و اندیشه‌هایشان نسبت به مرگ آن را به روش‌های گوناگون مفهوم‌سازی می‌کنند.

سولهیم^۶ (۲۰۱۴) در پاسخ به این سؤال که چرا منظور و مقصود خود را مستقیماً بیان نمی‌کنیم و از عبارات استعاری استفاده می‌کنیم، به نقل از سرل^۸ (۱۹۹۳) اینگونه استدلال می‌کند:

«راحت‌تر است تعریفی را با معنای تحت‌اللفظی^۹ آن بیان کنیم اما عبارت تحت‌اللفظی در مقایسه با عبارات استعاری باعث ازدست‌رفتن بخشی از معنای ضمنی^{۱۰} می‌شود، لذا عبارات استعاری در زبان روزمره به‌صورت ارادی و آگاهانه استفاده می‌شوند تا معانی فراتر از زبان

1. G. Lakoff

2. M. Johnson

3. N. Yu

4. R. Apresjan

5. Naive picture of the world

6. conceptualization

7. M. A. D. Solheim

8. J. Searle

9. literal

10. connotation

تحت‌اللفظی را منتقل کنند. علاوه بر آن، در برخی موارد و موقعیت‌ها استفاده از عبارت تحت‌اللفظی نامناسب می‌نمایند و استعاره به‌عنوان ابزاری تلطیف‌کننده^۱ عمل می‌کند». لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) اعلام کردند که استعاره فقط ابزاری زبانی نیست بلکه راهی برای اندیشیدن دربارهٔ چیزهاست. به‌کمک استعاره‌های مفهومی می‌توان مفاهیم پیچیده و انتزاعی را از طریق مفاهیم عینی و قابل‌فهم‌تر درک کرد. کارکرد نظریهٔ استعارهٔ مفهومی در پاسخ به چرایی عدم استفادهٔ مستقیم از برخی عبارات و اصطلاحات واضح و روشن است؛ با این مضمون که برخی از مفاهیم انتزاعی وجود دارند که دگرگفت تحت‌اللفظی آنها ممکن نیست. اینگونه مفاهیم به‌کل به‌واسطهٔ استعاره‌ها درک می‌شوند مانند تولد، عشق و مرگ (دینان^۲، ۲۰۰۵: ۱۴). در اینگونه موارد ما موضوعات انتزاعی را با تجارب اجتماعی و جسمانی خود از طریق زبان استعاری و تلویحی مربوط می‌کنیم تا آنها را بهتر درک کنیم.

نگارندگان در این پژوهش سعی داشته‌اند تا با استناد به داده‌های برگرفته از پیکره به این پرسش‌ها پاسخ دهند که فارسی‌زبانان برای مفهوم‌سازی رویداد مرگ از چه راه‌کارهایی بهره می‌برند؟ استعاره‌ها و مجازهای مفهومی چه نقشی در مفهوم‌سازی رویداد مرگ ایفا می‌کنند و پرکاربردترین حوزه‌های مبدأ در این خصوص کدام‌اند؟ نظر به داده‌های پیکره‌ای، فارسی‌زبانان از چه راه‌کارهایی برای تلطیف یا به‌عبارتی حسن‌تعبیر مفهوم مرگ استفاده می‌کنند؟ و عناصر فرهنگی تا چه میزان در شکل‌گیری طرح‌وارهٔ ذهنی مرگ نزد فارسی‌زبانان دخیل هستند و این عناصر کدام‌اند؟

مقالهٔ حاضر در تلاش است تا با بررسی پیکره‌ای متوازن از زبان فارسی و با رویکردی شناختی- فرهنگی پاسخی مبتنی بر داده‌های طبیعی زبان برای این پرسش‌ها پیدا کند.

۲- چارچوب نظری و پیشینه پژوهش

این مقاله با درنظرداشتن چارچوب نظری استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) و همچنین مفهوم‌سازی فرهنگی شریفیان (۲۰۱۱) تلاش می‌کند تا با رویکردی شناختی- فرهنگی روش‌های مفهوم‌سازی مرگ نزد فارسی‌زبانان را مشخص نماید. در این بخش به برخی از مفاهیم و ملاحظات نظری موجود در این چارچوب‌های نظری و سپس مرور برخی از مطالعات پیشین پیرامون آن پرداخته می‌شود.

۲-۱- استعاره مفهومی

تا قرن بیستم مطالعه استعاره تنها محدود به استعاره‌های ادبی می‌شد. در کتاب *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم*^۱ (۱۹۸۰)، لیکاف و جانسون ادعا کردند که تمام مفهوم‌سازی‌های انتزاعی ما بر پایه بسط‌های استعاری از مفهوم‌سازی‌های مقدماتی است. آنها با جداسازی این دسته از استعاره‌ها از استعاره‌های ادبی اذعان داشتند که کارکرد اصلی استعاره مفهومی درک مفاهیم مشکل، انتزاعی و مبهم است. از دید لیکاف (۱۹۹۳)، استعاره‌ها، نگاشت‌هایی^۲ در امتداد حوزه‌های مفهومی هستند که در آنها هر نگاشت، مجموعه‌ای ثابت از تناظرهای هستی‌شناختی میان موجودیت‌ها در یک حوزه مبدأ^۳ و دیگر موجودیت‌ها در حوزه مقصد^۴ است (مورنو^۵، ۱۹۹۸). به اعتقاد فوکونیه^۶ و ترنر^۷ (۱۹۹۸)، درک ما از مفاهیم انتزاعی براساس یک فرافکنی استعاری از قلمرو فیزیکی به حوزه‌های انتزاعی‌تر انجام می‌شود.

استعاره اولیه^۸ و استعاره پیچیده^۹

استعاره‌های اولیه همگانی و بر پایه تجربیات جسمانی ما هستند؛ در نتیجه، در تمامی فرهنگ‌ها مشترک‌اند. این تجارب بدنمند پیش‌مفهومی شامل ادراک، تحرک فیزیکی و توانایی در شکل‌دهی تصاویر ذهنی غنی هستند مانند طرح‌واره‌های تصویری^{۱۰}؛ از طرف دیگر، استعاره‌های پیچیده، استعاره‌های اولیه و عقاید فرهنگی را با هم می‌آمیزند. اینگونه استعاره‌های غیرهمگانی براساس تجارب اجتماعی و فیزیکی فراگرفته می‌شوند و می‌توانند وابسته به یک زبان یا یک فرهنگ خاص و در زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون متفاوت باشند (کووچس^{۱۱}، ۲۰۰۵: ۲۴).

۲-۲- مجاز مفهومی

در معناشناسی شناختی مجاز و استعاره فرایندهای متمایز شناختی به‌شمار می‌آیند و هر دو به‌صورت خودکار و ناخودآگاه عمل می‌کنند و مختص زبان ادب نیستند، بلکه در زبان، در معنای عام آن باز نمود پیدا می‌کنند (لیکاف و ترنر، ۱۹۸۹: ۱۰۴؛ نقل‌شده در افراشی، ۱۳۹۵: ۸۷). لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، مجاز را فرایندی می‌دانند که در آن مفهوم محمل موجب می‌شود تا رهیافت ذهنی به مفهوم دیگری که مقصد نامیده می‌شود، درون حوزه مفهومی

1. *Metaphors we live by*
2. Mapping
3. source domain
4. target domain
5. C. F. Moreno
6. G. Fauconnier

7. M. Turner
8. primary metaphor
9. complex metaphor
10. Image schema
11. Z. Kövecses

یکسان یا الگوی شناختی آرمانی^۱ (آی.سی.ام) صورت پذیرد (افراشی، ۱۳۹۵: ۸۹). آی.سی.امها بر این فرض استوارند که دانش زبانی برمبنای دانش تجربی قرار دارد و دانش تجربی در قالب الگوهای شناختی آرمانی سازمان می‌یابد. آی.سی.امها آرمانی هستند؛ در این مفهوم که تمام پیچیدگی‌های جهان واقعیت را بازتاب نمی‌دهند بلکه ماهیتی انتزاعی و گشتالتی دارند. مقدمهٔ درک آی.سی.امها، مقوله‌بندی پیش‌نمونه‌بنیاد^۲ است.

۲-۳- حسن تعبیر

حسن تعبیر یا به‌گویی عبارت است از کاربرد صورت زبانی پسندیده یا کاربرد واژه‌هایی که می‌توانند جایگزین صورت‌های زبانی تابو در یک زبان شوند یا کاربرد شیوه‌های غیرمستقیم برای سخن‌گفتن دربارهٔ هر آن چیزی که سخن‌گفتن مستقیم و صریح دربارهٔ آن موجب شرمساری و خجالت‌زدگی است (عبدالکریمی، ۱۳۹۲: ۳۰).

حسن تعبیر معادل واژهٔ euphemism از ریشه یونانی است که از دو واژهٔ eu به‌معنی خوب و pHEME به‌معنی گفتار تشکیل شده است و درمجموع به‌معنای گفتار نیک است (بدخشان و موسوی، ۱۳۹۳)؛ موسوی (۱۳۹۱) حسن تعبیر را زبان غیرمیانجی جامعه نامیده که نشان‌دهندهٔ دلهره‌ها، تضادها و ترس‌های درونی افراد جامعه است و با بررسی آن در یک زبان می‌توان به تحلیل افکار و فرهنگ مردم آن جامعه پرداخت.

به‌اعتقاد کریستال^۳ (۲۰۰۳: ۱۷۳) همیشه احساسی از ناراحتی و معذب‌بودن در کاربرد واژگان آسیب‌رسان و شرم‌آور وجود داشته است که اغلب مردم جامعه دربرابر آنها حساس هستند، بنابراین زبان‌ها هرکدام به شیوهٔ خود از این دژواژه‌ها دوری می‌کنند. نمونه‌هایی از حسن‌تعبیرها در زبان فارسی عبارتند از: روشن‌دل به‌جای کور، تعدیل نیرو به‌جای اخراج، کم‌توان ذهنی به‌جای عقب‌مانده، اقشار آسیب‌پذیر به‌جای فقرا، آرامگاه به‌جای قبر یا گور، ندامتگاه به‌جای زندان. خاکسپاری به‌جای تشییع جنازه و از این دست.

۲-۴- شناخت فرهنگی

هدف این علم دست‌یافتن به درک یکپارچه‌ای از مفهوم شناخت و فرهنگ در ارتباط با زبان است. این چارچوب که می‌توان آن را شناخت فرهنگی^۴ و زبانی نیز نامید، به‌دنبال ارائهٔ

1. Idealized Cognitive Model (ICM)
2. prototypical categorization
3. D.Crystal
4. cultural cognition

دیدگاهی از شناخت است که در سطح فرهنگی و با توجه به مفهوم شناخت فرهنگی مطرح می‌شود (شریفیان، ۲۰۱۱).

زبان در شناخت فرهنگی نقش مهمی بازی می‌کند. در واقع زبان برای شناخت فرهنگی به‌مثابه مخزن حافظهٔ جمعی^۱ عمل می‌کند. شناخت فرهنگی که در مراحل مختلف تاریخ یک جامعهٔ زبان بسط یافته است در شکل‌گیری جنبه‌های مختلف زبانی نقشی مهم دارد، به‌نحوی که می‌توان رد پای آن را در کاربردهای روزمرهٔ زبان گویشوران مشاهده کرد (همان).

۲-۵- مفهوم‌سازی فرهنگی

شریفیان (۲۰۱۱) شناخت فرهنگی را متشکل از مؤلفه‌های طرح‌واره‌های فرهنگی^۲ و مقوله‌های فرهنگی^۳ می‌داند که می‌توان آنها را الگوهایی از دانش توزیعی در میان یک گروه فرهنگی دانست. در ادامه او این مؤلفه‌ها را ذیل عنوان کلی‌تری به نام مفهوم‌سازی فرهنگی قرار می‌دهد که در سطح جمعی، نظام‌های شناختی کلانی مانند جهان‌بینی‌ها را سازمان می‌دهند. وی معتقد است فرایند مفهوم‌سازی در بشر به همان اندازه که پدیده‌ای فردی است، پدیده‌ای فرهنگی نیز محسوب می‌شود. اعضای یک جامعه فرهنگی به‌واسطهٔ تبادل عناصر مفهومی‌شان دائماً در حال تبادل افکار و رفتارهای خود هستند. نظام‌های پیچیدهٔ مفهومی اغلب به‌واسطهٔ مفهوم‌سازی‌های هماهنگی به عرصهٔ ظهور می‌رسند که به مرور زمان میان اعضای یک جامعهٔ فرهنگی گسترش می‌یابد. چنین مفهوم‌سازی‌هایی به شناخت فرهنگی می‌انجامد. شریفیان (۲۰۱۱) انواع مفهوم‌سازی‌های فرهنگی را این‌گونه طبقه‌بندی می‌کند:

طرح‌واره‌های رویدادی^۴

این نوع طرح‌واره‌ها از تجربهٔ ما از رویدادهای معین انتزاع می‌شوند (مندلر^۵، ۱۹۸۴). در ذهن افراد یک جامعه معمولاً طرح‌واره‌هایی کم و بیش مشابه از رویدادهایی مانند مراسم خاکسپاری وجود دارد. این مراسم در ذهن فرد ایرانی دارای مؤلفه‌هایی است که می‌توان از میان آنها به مولفهٔ گریه و زاری نزدیکان شخص متوفی با صدای بلند اشاره کرد، چیزی که در فرهنگ غرب کمتر به چشم می‌خورد.

1. collective memory bank
2. cultural schema
3. cultural category
4. event schema
5. G. Mandler

طرح‌واره‌های نقشی^۱

نیشیدا^۲ (۱۹۹۹ : ۷۵۸) خاطر نشان می‌سازد که این طرح‌واره‌ها در بردارنده دانشی از نقش‌های اجتماعی هستند و مجموعه‌ای از رفتارها را نشان می‌دهند که افراد در موقعیت اجتماعی خاص از خود به نمایش می‌گذارند. برای مثال به نظر می‌رسد طرح‌واره نقشی برانگیخته شده از کلمه همسر در ذهن یک ایرانی با طرح‌واره نقشی برانگیخته از این کلمه در ذهن یک غربی تاحدی متفاوت باشد.

طرح‌واره‌های تصویری

جانسون (۱۹۸۷) بر این باور است که این دسته از طرح‌واره‌ها ساختارهایی را برای مفهوم‌سازی‌های معین فراهم می‌کنند؛ پالمر^۳ (۱۹۹۶ : ۶۶) نیز این طرح‌واره‌ها را حاصل انتزاع‌های میانی بین تصورات ذهنی و گزاره‌های انتزاعی می‌داند که به صورت تصویرهای شمایی در ذهن افراد بازنموده می‌شوند و مستقیماً با تجربه‌های فیزیکی یا اجتماعی در ارتباط هستند. مثلاً در جمله زیر طرح‌واره تصویری مسیر بر یک حوزه انتزاعی مانند هدف نگاشت شده است:

برای رسیدن به هدف باید سختی راه را تحمل کرد.

طرح‌واره‌های گزاره‌ای^۴

این نوع طرح‌واره‌ها را می‌توان انتزاعاتی در نظر گرفت که مدل‌های فکری و رفتاری بر پایه آنها استوار است (کوین^۵ و هالند^۶، ۱۹۸۷). در جایی که این طرح‌واره‌ها در زبان تجلی می‌یابند می‌توانیم به وضوح شاهد فرهنگ و جهان‌بینی گویشوران آن زبان باشیم؛ مانند: *با چادر سفید از خانه پدر رفتن و با کفن برگشتن، که بر نکوهیده بودن طلاق در ذهن ایرانی به خصوص در مورد زنان دلالت دارد.*

1. role schema

2. H. Nishida

3 G.B.Palmer

4. proposition schema

5. N. Quinn

6. D. Holland

طرح‌واره‌های احساس^۱

به اعتقادِ پالمر^۲ (۱۹۹۶) عواطف و احساسات پیکره‌هایی پیچیده از تصوراتی هدفمندند که بر سناریوها و حالات و احساسات حکم‌فرما هستند؛ مثلاً شرمندگی در یک خرده‌فرهنگ الزاماً در بردارندهٔ همان مؤلفه‌هایی نیست که در خرده‌فرهنگ دیگر وجود دارد.

مفاهیم مرگ و زندگی به شدت انتزاعی هستند و ناگزیر باید به واسطهٔ حوزه‌های مبدأ ملموس و عینی درک شوند. سولهیم (۲۰۱۴) به مفهوم‌سازی مرگ با تمرکز بر استعاره‌ها به‌عنوان مهم‌ترین راه‌کار در آگهی‌های ترحیم بریتانیایی و آمریکایی پرداخته است. وی در پژوهش خود طرح طبقه‌بندی بولتینک^۳ (۱۹۹۸) را مبنا قرار داده است، با این هدف که به شباهت‌ها و تفاوت‌های نوع مفهوم‌سازی مرگ در این دو گونهٔ زبان انگلیسی بپردازد و نتیجه‌ای که می‌گیرد این است که حوزهٔ مبدأ حرکت در این دو گونه، پربسامدترین حوزهٔ مبدأ محسوب می‌شود. استعاره‌های آمریکایی عمدتاً بر محور مذهب قرار دارند در حالی که استعاره‌های انگلیسی مرگ را پدیده‌ای مثبت برای مرده و منفی برای بازماندگان به‌تصویر می‌کشند.

بولتینک (۱۹۹۸) در مطالعهٔ خود عبارت‌های مرتبط با مرگ را بررسی می‌کند تا از این طریق به پربسامدترین نوع مفهوم‌سازی در زبان انگلیسی معاصر پی ببرد. وی با تکیه بر روش پیکره‌ای عبارات استخراج‌شده را به دوازده مقوله برپایهٔ مشخصات مشابه طبقه‌بندی می‌کند.

فرناندز^۴ (۲۰۰۶) نیز با جمع‌آوری آگهی‌های ترحیم از دو روزنامه، وقوع استعاره‌های مفهومی در حسن تعبیر مرگ را بیش از دیگر راه‌کارها می‌داند. هیوم^۵ (۲۰۰۰) موزز^۶ و مارلی^۷ (۲۰۰۳) نیز از آگهی‌های ترحیم به‌عنوان داده‌های پژوهش خود استفاده کردند با این تفاوت که آنها به اختلاف میان متن‌های خانوادگی و متن‌های ویراستاری‌شده توسط روزنامه‌نگاران نیز توجه داشتند تا از این طریق نحوهٔ اندیشیدن و نوع تفکر نویسندگان این دو گونه متن (متن‌هایی که توسط افراد خانواده نوشته شده و متونی که توسط روزنامه‌نگاران ویرایش شده) درباره پدیدهٔ مرگ و زندگی را نیز با هم مقایسه کنند.

مارین آریس^۸ (۱۹۹۶) مفهوم‌سازی مرگ را در دو دستهٔ حوزه‌های فیزیکی و اجتماعی فرهنگی و مکانی مطالعه کرد و به این نتیجه رسید که در دستهٔ اول تأثیرات فیزیولوژیکی

-
1. emotion schema
 2. G. B. Palmer
 3. B. Bultinck
 4. E.C.Fernandez
 5. J. Hume
 6. R. Moses
 7. G. D. Marelli
 8. G. D. Marin-Arrese

مرگ، جاندارپنداری، باورهای مذهبی و دیگر باورها و اعمال اجتماعی فرهنگ جای دارد، درحالی که در دسته دوم هم مرگ و هم زندگی در قالب ظرف مفهوم سازی می شود.

نیاکو^۱، ماتو^۲ و آنگارورا^۳ (۲۰۱۲) مفهوم سازی و حسن تعبیر واژه مرگ و مردن را در قالب دو نگاشت استعاری [مرگ سفر است] و [مرگ آسایش است] در حسن تعبیر زبان ایکگوسی^۴ در چارچوب نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون بررسی کرده اند.

برخی از پژوهشگران نیز به جنبه فرهنگی استعاره های مفهومی مرگ توجه نشان داده و به مقایسه این استعاره در زبان انگلیسی و دیگر زبان ها پرداخته اند. از آن جمله می توان به مقاله تیان^۵ (۲۰۱۴) اشاره کرد. او در مقاله خود به تحلیل ساختار استعاری حوزه مرگ در زبان انگلیسی و چینی در قالب نظریه استعاره مفهومی می پردازد. داده های تیان از دو فرهنگ لغت حسن تعبیر و همچنین خاطرات دست نویس بیماران سرطانی چینی در سه ماهه آخر زندگی شان به دست آمده است. پرسش او در این پژوهش نحوه مفهوم سازی گویشوران چینی از مرگ با استفاده از استعاره، مجاز و طرحواره های تصویری است که ریشه در تجارب بدنمند و اجتماعی دارند. از دیگر پژوهش های فرهنگی نیز می توان به مقاله گلال^۶ (۲۰۱۴) در مقایسه حسن تعبیرهای مرگ در زبان انگلیسی و عربی اشاره کرد.

در میان آثار فارسی زبانان، زارع (۱۳۹۲)، براساس نظریه استعاره مفهومی و با رجوع به داستان های معاصر فارسی و وبلاگ ها، حوزه های مبدأ مرگ و زندگی در زبان فارسی را معرفی کرده است.

پیروز و محرابی کالی (۱۳۹۴) در پژوهش خود چگونگی سخن گفتن از مرگ را در غزلیات حافظ براساس مقوله حسن تعبیر مورد بررسی قرار داده و انواع آنها را دسته بندی کرده اند. از جمله مطالعاتی که درباره استعاره های مرگ در متون مذهبی انجام شده است می توان به پژوهش آقاگل زاده و پورابراهیم (۱۳۹۲) اشاره کرد که مفهوم انتزاعی مرگ را در متون مهم اسلامی مانند قرآن کریم و نهج البلاغه بررسی کرده اند. پیرنگ بودن نقش استعاره شخصیت بخشی در مفهوم سازی مرگ و برجستگی مولفه مشترک قدرت مرگ در برابر انسان از مهم ترین یافته های ایشان محسوب می شود.

1. D. G. Nyakoe

2. P. M. Matu

3. D. O. Ongarora

4. EkeGusii (زبان بخش غربی کنیا)

5. C. Tian

6. M. M. Galal

مؤدب (۱۳۸۷) نیز در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان یاد مرگ در قرآن و بیان امیرالمؤمنین (ع) و پی‌جویی آن در ادب فارسی (بررسی موردی سعدی) به موضوع مرگ پرداخته است.

۳- روش پژوهش

به باور روح الامینی (۱۳۷۹)، در لابلای ادبیات هر ملت می‌توان به بسیاری از باورها و اعتقادات مردمان آن سرزمین درباره مفاهیم مختلف دست یافت. از آنجا که مفهوم مرگ از ماهیتی مبهم، ترس‌آور و انتزاعی برخوردار است، بنابراین متون ادبی می‌تواند ما را در درک هرچه‌بہتر ماهیت این پدیده نزد سخنورانِ زبانی خاص یاری رساند.

از سوی دیگر، نوشته‌های سنگ مزار و آگهی‌های ترحیم نیز منبعی غنی برای شناخت فرهنگی مردمان یک قوم یا سرزمین محسوب می‌شوند. موزز و مارلی (۲۰۰۳: ۱۲۳) معتقدند که محتوای آگهی‌های ترحیم و نوشته‌های سنگ مزار به‌گونه‌ای است که به‌خوبی نظرات و عقاید نویسندگان آن را درباره فرد متوفی و در سطحی کلان‌تر دیدگاه جامعه را نسبت به دو پدیده مرگ و زندگی باز می‌نمایاند.

نظر به این مطالب، در این پژوهش از ۱۵ اثر از ادبیات معاصر فارسی از بازه زمانی ۱۳۱۸ تا ۱۳۶۶ از پایگاه دادگان زبان فارسی و همچنین منتخبی از ۱۵۰ مورد آگهی ترحیم و نوشته‌های سنگ مزار مربوط به دو دهه اخیر به‌عنوان داده استفاده شد. پیکره آگهی‌های ترحیم با مساعدت و همکاری تعدادی از کاربران شبکه‌های مجازی که آگهی‌های چاپ شده افراد فوت‌شده در جمع دوستان و نزدیکانشان را به اشتراک گذاشتند، و نوشته‌های سنگ مزار نیز از طریق یادداشت‌برداری از نوشته‌های سنگ مزارهای چندین قطعه در بهشت زهرا گردآوری شدند. در این پژوهش از روش پیکره‌ای استفاده شده و در ادامه روش تحلیلی-توصیفی به کار گرفته شده است. ۱۵ اثری که پیکره پژوهش را تشکیل می‌دادند عبارت بودند از:

بوف کور (هدایت، ۱۳۱۵)، بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم (ابراهیمی، ۱۳۴۵)، سووشون (دانشور، ۱۳۴۸)، اسرار گنج دره جنی (گلستان، ۱۳۵۳)، ماه آخر پاییز (گلستان، ۱۳۲۷)، بازنشستگی (محمدعلی، ۱۳۶۶)، آرزو (زمانی آشتیانی، ۱۳۴۳)، توپ (سعدی، ۱۳۵۶)، انتری که لوطیش مرده بود (چوبک، ۱۳۲۸)، روز اول قبر (چوبک، ۱۳۴۵)، روزگار سپری‌شده مردم سالخورده (دولت‌آبادی، ۱۳۷۰)، تیاله (رحیمی، ۱۳۵۶)، بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم (ابراهیمی، ۱۳۴۵)، طویا و معنای شب (پارسی‌پور، ۱۳۲۴)، ملکوت (صادقی، ۱۳۴۰).

درباره نحوه استخراج داده‌ها، این نکته شایان ذکر است که آگهی‌های ترحیم و نوشته‌های سنگ مزار هریک به‌نحوی مستقیماً به توصیف رویداد مرگ پرداخته بودند که در اکثر موارد از

فرایندهای شناختی مجاز و استعاره بهره برده بودند. اما دربارهٔ متون ادبی که با حجم انبوهی از داده‌های زبانی غیرمرتبط با حوزهٔ مفهومی مرگ مواجه بودیم، نیاز بود تا با استفاده از کلیدواژه‌های مناسب، موارد دربردارندهٔ رویداد مرگ استخراج شوند. این کلیدواژه‌ها عبارت بودند از: مرگ، اجل، جان، مرده، مردن (همه صورت‌های تصریفی آن)، فانی، خاک، درگذشت و هلاکت.

این کلیدواژه‌ها با بررسی مفهوم مرگ در فرهنگ طیفی (فراروی، ۱۳۸۷) و همچنین بهره‌گیری از پیکرهٔ جولایی (۱۳۹۱) که پیکره‌ای است دست‌ساز از استعاره‌های مفهومی زبان فارسی، استخراج شد. لازم به ذکر است در انتخاب کلیدواژه‌ها سعی شد تا کلیدواژه‌هایی که از نظر نگارندگان به مفهوم پیش‌نمونهٔ مرگ نزدیک‌تر است انتخاب شود، لذا مواردی مانند قتل و کشتن از فهرست کلیدواژه‌های مورد بررسی حذف شدند.

در گام بعد، موارد دربردارندهٔ رویداد مرگ از پایگاه دادگان زبان فارسی استخراج شدند و موارد دربردارندهٔ استعاره‌ها و مجازهای مفهومی پالایش شدند. از آنجا که هنوز روشی نظام‌مند و رایانه‌ای برای استخراج استعاره‌ها و مجازهای مفهومی وجود ندارد و این امر یکی از مشکلات و موانع پژوهش‌های اینچنینی قلمداد می‌شود، بنابراین، جملات حاوی استعاره‌ها و مجازهای مفهومی با توجه به بافت جمله و کلماتی که با کلیدواژه‌های مورد نظر به کار رفته بودند و با تکیه بر تحلیل‌هایی که بر پایه شم زبانی هستند، برای تحلیل نهایی انتخاب شدند همچنین موارد مشتمل بر طرح‌واره‌های فرهنگی که دربردارندهٔ طرح‌وارهٔ مرگ در اذهان سخنوران فارسی‌زبان بودند نیز استخراج شدند.

۴- بحث و تحلیل

در این پژوهش تمامی موارد مفهوم‌سازی به‌نوعی زیرمجموعهٔ حسن تعبیر قرار می‌گرفتند. در این بخش مواردی چون، طرح‌واره‌های فرهنگی، مجازها و استعاره‌های مفهومی مورد بررسی قرار گرفته و با ذکر مثال‌هایی از پیکره به تحلیل این موارد پرداخته می‌شود.

۴-۱- موارد حسن تعبیر

همان‌طور که در بخش ۲-۲ نیز مطرح شد، واژهٔ مرگ به‌دلیل دژواژه بودن مستقیماً مورد اشاره قرار نمی‌گیرد. داده‌ها نشان دادند که به‌جای واژهٔ مرگ از کلمات و عباراتی مانند *اجل* و *هجرات*؛ برای مردن عباراتی چون *دست از جان شستن*، *پروازکردن*، *پرپرشدن*، *تلف‌شدن*، *شهادت*، *هجرت*، *غروب اشک*، *دار فانی را وداع گفتن*، *حریم دوست را بوسیدن*، *از پی جانان رفتن*، *غروب‌کردن* و *پایان‌یافتن افسانهٔ هستی* استفاده شده است. همچنین به‌جای شخص متوفی

عباراتی چون *شادروان*، *مرحوم مغفور* و *عزیز از دست‌رفته* به کار رفته است و برای توصیف او از استعاره‌هایی نظیر *شمع*، *گل*، *مهمان خدا*، *پرنده*، *گوهر*، *شیء گرانبها*، *پروانه* و *پری* استفاده شده است.

مثال:

(۱) با هم دعا کنیم تا خداوند بزرگ روح عزیز از دست‌رفته را قرین رحمت کند و خوب از این میهمان جدید پذیرایی کند (آگهی ترحیم).

۴-۲- موارد طرح‌واره‌های فرهنگی

قسم خوردن:

طرح‌واره‌ای که از مفهوم مرگ به دلیل باورهای آیینی و مذهبی در ذهن فارسی‌زبانان نقش بسته است به گونه‌ای است که مرگ را پدیده‌ای مهم و قابل تأمل می‌دانیم که از قداست خاصی برخوردار است. لذا این اهمیت در زبان روزمره نیز تجلی یافته است، به نحوی که از واژه مرگ برای قسم خوردن استفاده می‌کنیم. همان گونه که در ابتدای این مقاله نیز ذکر شد، نگارنگان با بهره‌گیری از رویکرد مفهوم‌سازی فرهنگی نیز به واکاوی مفهوم‌سازی مرگ پرداختند. این نمود کاربردشناسانه^۱ از مفهوم مرگ در پیکره ادبی مورد بررسی بارها مشاهده شد:

(۲) به مرگ تو یکیشون بیشتر نرفت (گلستان، ۱۳۲۷: ۲۸).

(۳) هرچه میخوای بگو. مرگ من بخون (چوبک، ۱۳۲۸: ۵۳).

مرگ همراه با شیون و گریه:

معمولاً مراسم خاکسپاری در فرهنگ ما با شیون و گریه همراه است، در صورتی که ممکن است در فرهنگ‌های دیگر این مراسم عمدتاً در میان سکوت شرکت‌کنندگان برگزار شود. عبارات زیر برگرفته از آگهی‌های ترحیم و نوشته‌های سنگ مزار هستند که بر وجود اعمالی نظیر گریه، شیون، جامه‌دریدن و خاک بر سر ریختن در مواجهه با پدیده مرگ اشاره دارد.

(۴) پدرم دست اجل زود تو را پرپر کرد
مادرم گریه‌کنان خاک عزا بر سر کرد

وجود اعمال ذکرشده در کنار پدیده مرگ در فرهنگ ما به حدی کثیرالوقوع است که به جزئی از آی.سی.ام. مفهوم تبدیل و به مرور به شکل گیری نوعی مجاز مفهومی منجر شده است، چنانکه در مصراع دوم بیت زیر که برگرفته از آگهی های ترحیم است، مشاهده می شود که به جای اشاره مستقیم به رویداد مرگ از عمل جامه دریدن برای اشاره به واقعه مرگ استفاده شده است:

(۵) قصه داغ تو را ناگه شنیدن زود بود در عزایت جامه را از تن دریدن زود بود

رویداد مطلوب / رویداد ناگوار:

این دو نگاشت در باور فرهنگی ایرانیان می گنجند. همان طور که ملاحظه می کنید تناقض موجود میان این دو نگاشت تأمل برانگیز است.

(۶) گویی که رسیده حکم آزادیشان خندان لب و با میل و صفا می میرند

(۷) این ضایعه جانگداز را به بازماندگان آن مرحوم تسلیت عرض می نمائیم.

جداشدن جان از بدن / جان دادن / جان کندن:

در پیکره مورد بررسی در اشاره به رویداد مرگ بارها به پدیده جان و یا روح و جداشدن جان از بدن اشاره شده است که این ریشه در باورها و اعتقادات فرهنگی و نقش آنها در شکل گیری طرح واره مرگ در ذهن فارسی زبانان دارد. مثال شماره ۸ نمونه ای از نوشته های سنگ مزار است:

(۸) در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن من خود به چشم خویشان دیدم که جانم می رود

(۹) با احساسات دور و خفه شده جان می دهد (هدایت، ۱۳۱۸: ۹۳).

در این جمله می توان به نگاشت [زندگی شیء با ارزش است] رسید که با فرارسیدن مرگ، فرد متوفی مجبور است آن را تسلیم کند.

همچنین در جمله زیر با عبارت جان کندن مواجه هستیم که ضمن باور به جدایی روح از بدن در طرح واره ذهنی فارسی زبانان از مرگ، با استفاده از طرح واره تصویری نیرو، دشواری و سختی این امر بیان شده است:

(۱۰) غریقی که بعد از تقلا و جان‌کندن روی آب می‌آید (هدایت، ۱۳۱۸: ۹۳).

زندگی پس از مرگ / اقامت‌گزیدن در بهشت / محشورشدن با قدیسین:

زندگی پس از مرگ، اعتقاد به وجود دنیایی دیگر و محشورشدن با قدیسین نیز از جمله مواردی است که ریشه در باورهای مذهبی دارد که به جزئی از آی.سی.ام. یا همان اجزای تشکیل‌دهنده مفهوم مرگ تبدیل شده و در زبان فارسی نمود یافته‌اند. موارد زیر برگرفته از پیکره آگهی‌های ترحیم و نوشته‌های سنگ مزار هستند:

(۱۱) خداوند متعال روح پاکش را با مولایش علی (ع) محشور فرماید.

(۱۲) خوشا آن کس که بعد ترک دنیا بهشت جاودانی منزل اوست.

بازگشت به سوی خدا / رفتن به سوی آسمان:

اعتقاد به رفتن رستگاران به سوی آسمان و بازگشت به سوی خداوند و رفتن بدکاران به سوی پایین و به درک جهنم نیز از دیگر مواردی است که از باورهای مذهبی ما سرچشمه گرفته است. در برخی از جملات نیز با استعاره مفهومی فرد متوفی مهمان خداست و مرگ ضیافت است روبرو هستیم.

(۱۳) به نام آنکه همه از اوئیم و به سوی او باز می‌گردیم.

(۱۴) فریاد که واکنید درهای بهشت مهمان خدا ز کربلا می‌آید

(۱۵) سفر تن را تا خاک تماشا کردی سفر جان را از خاک به افلاک بین

در مثال ۱۴ با استعاره جهتی نیز روبرو هستیم، به این ترتیب که [مردن رفتن به سمت بالا است]. در اینجا با استعاره اولیه [خوب جهت بالا است] و [بد جهت پایین است] مواجه هستیم که مبنای ساخت استعاره‌های پیچیده‌ای نظیر [خدا در بالا است] و [بهشت در بالا است] و همچنین [جهنم در پایین است] قرار می‌گیرد.

اشاره به داستان‌های مذهبی:

(۱۶) حافظا دیدی که کنعان دلم بی ماه شد تا ابد با اشک غم کوه امیدم گاه شد
گفته بودم یوسف گم گشته باز آید ولی یوسف من تا قیامت همنشین چاه شد

در مثال بالا که برگرفته از نوشته سنگ مزار است به داستان حضرت یوسف اشاره شده است که طرح‌واره فرهنگی / مذهبی داستان یوسف را در ذهن خواننده تداعی می‌کند.

مرگ سرنوشت محتوم است:

اعتقاد ما بر این است که مرگ سرنوشت و تقدیر محتوم نوع بشر است و از آن گریزی نیست.

(۱۷) من حالا تو گور خودم خوابیدم و می‌دونم که نمی‌تونم از مرگ فرار کنم (چوبک، ۱۳۴۵: ۱۳۷).

۴-۳- موارد استعاره مفهومی

از بررسی دو پیکره ادبی و آگهی‌های ترحیم و نوشته‌های سنگ مزار، مجموعاً ۳۰۲ مورد حاوی کاربرد استعاری یا مجازی مفهوم مرگ استخراج شد که در این میان تعداد استعاره‌ها و مجازهای مرگ در پیکره ادبی ۱۴۹ مورد و در آگهی‌های ترحیم و نوشته‌های سنگ مزار ۱۵۳ مورد بود.

در پیکره مورد بررسی بیشترین مفهوم‌سازی مرگ با استفاده از حوزه مبدأ حرکت بود. با بررسی بسامد اسم‌نگاشت‌ها مشخص شد که حوزه مبدأ حرکت و همچنین حوزه مبدأ سفر که یکی از انواع حرکت محسوب می‌شود روی هم ۴۳ بار در مفهوم‌سازی مرگ مورد استفاده قرار گرفته بودند.

بعد از آن حوزه مبدأ جاندارپنداری با ۲۵ بسامد قرار داشت که در آن مرگ در قالب یک موجود زنده-حیوان درنده، گیاه یا پرنده (با بسامد ۱۹) یا انسان (۶ مورد) مفهوم‌سازی شده بود.

در جدول زیر حوزه‌های مبدأ پربسامدی که برای بیان مفهوم انتزاعی مرگ استفاده می‌شوند، بیان شده است.

جدول شماره ۱- اسم‌نگاشت‌های پربسامد مفهوم مرگ

اسم‌نگاشت	بسامد	اسم نگاشت	بسامد
مرگ عبور است	۲۸	مرگ رفتن به سوی خداوند است	۸
مرگ موجود زنده است	۱۹	مرگ شیبی است	۸
مرگ سفر است	۱۵	مردن بیرون رفتن جان از بدن است	۷
مرگ از دست دادن است	۱۳	مرگ دوری از عزیزان است	۷
مرگ رهایی است	۱۲	مرگ انسان است	۶
مرگ خواب است	۱۱	مرگ پژمردن است	۶

شواهدی از استعاره‌های جاندارپنداری با نگاشت‌های ذیل در میان داده‌ها مشاهده شد:

- [مرگ انسان است/ مرگ حریف است]

- [مرگ گیاه است]

- [مرگ موجود زنده است (حیوان درنده / پرنده)]

(۱۸) مرگ با صورت خونین و دست‌های استخوانی بیخ گلویم را گرفته بود (هدایت، ۱۳۱۵: ۷۲).

(۱۹) به سوگ غمبار تو خورشید گریه سر داد در آن غروب که بر روی مرگ خندیدی

(۲۰) بال‌های مرگ هر دقیقه به سر و صورتشان ساییده نشده بود (هدایت، ۱۳۱۵: ۶۱).

طبق نمونه‌های بالا در جاندارپنداری مرگ، در مواردی با فرشته مرگ روبرو هستیم (عزرائیل) و در مواردی با موجودی دهشتناک و زشت که این موضوع را می‌توان برگرفته از اعتقادات مذهبی دانست که مأمور مرگ در چشم نیکوکاران مانند فرشته است و در چشم بدکاران هیولایی وحشتناک.

[مرگ عبور است]

در این نگاشت منظور از عبور، عبور از این دنیا به دنیای دیگر است، در پیکره، مفهوم عبور با افعالی مانند رفتن و درگذشتن نشان داده شده بود.

(۲۱) درگذشت پدری مهربان و دلسوز را تسلیت عرض می‌کنیم.

[مرگ سفر است]

این نگاشت بر پایه استعاره اولیه [مرگ عبور است] شکل گرفته است که در آن با طرح‌واره مبدأ-مسیر-مقصد روبرویم. در حقیقت فعل مردن یعنی ترک کردن این دنیا (مبدأ) توسط شخص متوفی (مسافر) و رفتن به آن دنیا و ملاقات خالق (مقصد).

(۲۲) پسرم بار سفر بستی و ما غافل از این که کویر دلمان تشنه باران تو بود.

(۲۳) بی گمان خالیست جای یک نفر بی خبر بر بست شبی بار سفر

[مرگ شیء است]

این شیء می‌تواند به تملک درآید. دارای رنگ، بو یا صدا باشد و در برخی موارد در حال حرکت است.

(۲۴) خدایا مرگ برسون. دارم دیوونه میشم (چوبک ۱۳۴۵:۱۹۲).

(۲۵) تو از صدای غربت، از فریاد قدرت و از رنگ مرگ می ترسی؟ (ابراهیمی، ۱۳۴۵: ۲۵).

[مرگ از دست دادن است]

در این نگاشت مرده به مثابه دارایی ارزشمندی است که ربوده شده، دزدیده شده یا از دست رفته است. همچنین این نگاشت متناظر است با استعاره [زندگی دارایی ارزشمندی است].

(۲۶) از سنگ جدایی گهر ما بشکست از دست عقیق پربهای ما رفت

(۲۷) فلک آخر ربودی نو گل فرزانه ما را به خاموشی سپردی محفل و کاشانه ما را

[مرگ خوابیدن است]

این نگاشت هم استعاری و هم مجازی است. از آن جهت که فرد متوفی در فقدان اراده برای بازنگه داشتن چشم‌ها و حرکت اعضای بدن با فرد خوابیده شباهت دارد. برای مثال در یکی از نوشته‌های سنگ مزار برای بیان تاریخ تولد و مرگ متوفی به ترتیب از دو واژه آفریده و آرمیده استفاده شده بود. در زیر مثالی دیگر از آگهی‌های ترحیم را مشاهده می‌کنیم:

(۲۸) مادرم ای رفته در خوابی دراز [.....]

[مرگ آرامش است]

مفهوم ضمنی مثبت در نگاشت بالا عیان است. زیرا خواب و آرامش مربوط به زنده‌هاست. در این مفهوم مرده از زندگی خسته شده و آماده استراحت است. به همین دلیل به مقبره، آرامگاه می‌گویند.

(۲۹) خرم آن روز کز این منزل ویران بروم راحت جان طلبم وز پی جانان بروم

[مرگ رهایی است]

(۳۰) تو سفر کرده‌ای و آسوده شدی از دوران ما ماتم زده و چشم به‌راحت هستیم

[مرگ پرپر شدن است]

در این نگاشت شخص متوفی به مثابه گلی تصویر شده که چیده یا پرپر می‌شود. در اینجا با نوعی حسن تعبیر روبرو هستیم.

(۳۱) گلچین روزگار عجب خوش‌سلیقه است می‌چیند آن گلی که به عالم نمونه است

[مرگ ماده است]

(۳۲) یقین جزئی از مرگ یا خود مرگ بود و به‌نحوی با مرگ‌ومیر و گورستان پیوند داشت (چوبک، ۱۳۴۵: ۴۳)

[مرگ ترک‌کردن این دنیا است]

(۳۳) خوشا آن کس که بعد ترک دنیا بهشت جاودانی منزل اوست

ذکر نکته‌ای درباره این دو نگاهت ضروری می‌نماید و آن این است که در مقایسه بین آن دو، عامل آزادی بودن عمل در نگاهت دوم دیده می‌شود، گویی شخص متوفی با خوشنودی این دنیا را ترک می‌کند و به دنیای بهتری می‌رود ولی در نگاهت اول نوعی جبر وجود دارد و شخص متوفی باید از دنیا و تمام مسائل دنیوی دل بکند. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در عبارت دل‌کنندن با طرح‌واره نیرو مواجهیم.

[مرگ خاموشی است]

این نگاهت مرتبط است با استعاره [زندگی نور است] و مرگ خاموش شدن این نور است.

(۳۴) شعله‌ای خاموش گشت و خانه‌ای بی‌نور شد گوهر ارزنده‌ای پنهان به خاک گور شد

[مرگ ظرف است]

(۳۵) دل را در مرگ عزیز، خشک و سرد بدارد (دولت آبادی، ۱۳۷۰: ۲۱۱).

[مرگ حادثه‌ای هولناک است]

این نگاهت در مقابل نگاهت [مرگ رهایی است] قرار می‌گیرد.

(۳۶) پیش‌فراولی که از مرگ نجات یافته بود (ساعدی، ۱۳۵۶: ۱۲۷).

[مرگ پرواز است]

(۳۷) خرم آن روز کزین غمکده پرواز کنم از پس مرگ حیاتی دگر آغاز کنم

در مثال بالا با نگاشت دیگری نیز روبرو هستیم به نام [مرگ زندگی دوباره است] و معنای ضمنی رفتن به دنیایی بهتر نیز کاملاً در آن مشهود است، چراکه این دنیا را به غمکده مانند کرده است.

[مرگ پایان همه چیز است]

نگاشت مذکور براساس طرح‌واره مسیر و نگاشت [مرگ سفر است] شکل گرفته است.

(۳۸) افسانه هستی‌اش اگر پایان یافت خوش‌نامی و عزتش به پایان نرسید

ابهامی دیگر در این نگاشت قابل مشاهده است، چرا که این پایان می‌تواند پایان زندگی، رویدادهای خوب و دل‌بستگی‌ها باشد یا پایان درد و رنج‌ها.

نگاشت‌های بالا در زمره پربسامدترین نگاشت‌ها در داده‌های استخراج‌شده بودند. نگاشت‌های دیگری نیز برای مفهوم مرگ استخراج شده که به دلیل بسامد پایین از شرح و بسط آن در این مختصر اجتناب و تنها به ذکر فهرست‌وار آنها بسنده می‌کنیم:

- [مرگ غبار است]، [مرگ شرافت است]، [مرگ پاداش است]، [مرگ لباس است]،
- [مرگ سرما است]، [مرگ رویداد است]، [مرگ طوفان است]، [مرگ مکان است]
- [مرگ تصویر است]، [مرگ سکوت است]، [مرگ عقوبت است]، [مرگ درد است]
- [مرگ غروب کردن است]، [مرگ تاریکی است]، [مرگ کنارزدن حجاب و پرده است]
- [مرگ ابر است]، [مرگ اکسیر است]، [مرگ پوسیدگی است]، [مرگ پایان قصه است]
- [مرگ بیرون‌رفتن از صحنه نمایش است].

۴-۴- مجازهای مفهومی

همچنین در پیکره مورد بررسی موارد متعددی از کاربرد سازوکار شناختی مجاز مفهومی برای بیان مفهوم مرگ و مردن مشاهده شد که در جدول زیر ذکر شده است. در ادامه چند مورد از مجازهای مفهومی پربسامد همراه با مثال معرفی شده‌اند.

جدول شماره ۲- بسامد مجازهای مفهومی در مفهوم‌سازی رویداد مرگ

بسامد	مجاز مفهومی	بسامد	مجاز مفهومی
۲	سرد بودن بدن به‌جای مردن	۱۲	رفتن در خاک به‌جای مرگ
۱	بسته شدن چشم به‌جای مرگ	۱۳	احساسات و عواطف به‌جای مرگ
۱	نقش بستن اسم بر روی سنگ قبر به‌جای مرگ	۷	غایب‌بودن به‌جای مرگ

[رفتن در خاک به‌جای مرگ]

در آداب و رسوم مربوط به مرگ در فرهنگ ما و البته بسیاری از فرهنگ‌های دیگر، کفن و دفن متوفی در زیر خاک بخشی از مراسم محسوب می‌شود که به جزئی از آی.سی.ام. مفهوم مرگ تبدیل شده است. به عبارت دیگر مفهوم مرگ در فرهنگ ما شامل اجزایی است که دفن مرده در زیر خاک جزئی از آن محسوب می‌شود و این جزء آنقدر برجسته و مهم است که در مواردی به‌جای مفهوم مرگ از آن استفاده می‌شود.

(۳۹) ترک ما کردی و با خاک هم‌آغوش شدی

(۴۰) عزیزم [...] ای خفته در خاک

چنانکه در مثال ۴۰ مشاهده می‌شود، به‌جای فرد متوفی از حسن تعبیر [خفته در خاک] استفاده شده است که ترکیبی است از دو سازوکار شناختی؛ یکی استفاده از استعاره مفهومی [مرگ خواب است] و دیگری استفاده از مجاز مفهومی [رفتن در زیر خاک به‌جای مردن]. [احساسات و عواطف به‌جای مرگ]

رویداد مرگ با مجموعه‌ای از احساسات و عواطف همراه است که به جزئی از آی.سی.ام. مفهوم مرگ در زبان فارسی تبدیل شده و خود می‌تواند به‌جای این مفهوم مورد استفاده قرار گیرد. این احساسات که اغلب ناگوار هستند عبارتند از سوز، گداز، غم، درد، دل‌تنگی و...

(۴۱) بهر هر درد دوائیست به جز داغ جوان من به دردی که بر او نیست مداوا چه کنم

(۴۲) دل‌تنگ‌تر از هر شب و هر روز شدم من بی مهر پدر شمع پر از سوز شدم من

چنانکه ملاحظه می‌شود، در این نمونه‌ها به‌جای اشاره مستقیم به واقعه مرگ از بیان عواطفی نظیر سوز و درد و دل‌تنگی برای بیان مرگ استفاده شده است.

[غایب‌بودن به‌جای مرگ]

از آنجایی که فرد متوفی دیگر در میان اطرافیان حاضر نیست، بنابراین عدم حضور و مشاهده او که جزئی از آی.سی.ام. تشکیل‌دهنده مرگ است را می‌توان به‌جای مفهوم مرگ به‌کار برد.

(۴۳) ای غایب از نظر به خدا می‌سپارمت جانم بسوختی و به دل دوست دارمت

۵- نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا نحوه مفهوم‌سازیِ دژواژه‌های چون مرگ در نزد فارسی‌زبانان با بهره‌گیری از پیکره‌های نمونه متشکل از متون ادبیات معاصر، متن آگهی‌های ترحیم و نوشته‌های سنگ مزار به تصویر کشیده شود. در پیکره مورد بررسی شاهد ۶۷ اسم‌نگاشت و ۶ مجازِ مفهومی مختلف برای توصیفِ رویداد مرگ بودیم که این تعداد مفهوم‌سازی نشان از ابهام این پدیده انتزاعی نزد فارسی‌زبانان دارد. همان‌طور که مشاهده کردیم، فارسی‌زبانان از سازوکارهای شناختی استعاره و مجازِ مفهومی برای بازنمایی مرگ استفاده می‌کنند که البته نقش استعاره‌های مفهومی پررنگ‌تر است؛ چنانکه در پیکره مورد بررسی با ۲۲۲ مورد استفاده از ابزار استعاره مفهومی و ۳۶ مورد مجازِ مفهومی برای بیان مفهوم انتزاعی مرگ روبرو هستیم. همچنین در پیکره مورد بررسی دو حوزه مبدأ حرکت و جاندارپنداری به ترتیب با ۴۳ و ۲۵ مورد بسامد، بیش از سایر حوزه‌ها برای بیان مفهوم مرگ مورد استفاده قرار گرفتند.

داده‌های پیکره‌ای نشان دادند که فارسی‌زبانان برای بیان مرگِ اطرافیان‌شان از به‌گویی یا حسن‌تعبیر استفاده می‌کنند. استفاده از ابزار حسن‌تعبیر در آگهی‌های ترحیم و نوشته‌های سنگ مزار به مراتب بیشتر از متون ادبی دیده می‌شد. دلایل زیادی برای اجتنابِ افراد از اشاره مستقیم به مرگ وجود دارد که می‌توان از میان آنها به مواردی چون ترس شدید غریزی از این مقوله مانند ترس از دست‌دادن عزیزان و وابستگی‌های این دنیا اشاره کرد. یکی از راه‌کارهایی که فارسی‌زبانان براساس عقاید و درک خود از مفهوم مرگ برای مفهوم‌سازیِ آن استفاده می‌کنند زبان استعاره است. حال این سؤال مطرح می‌شود که ارتباط میان استعاره مفهومی و حسن‌تعبیر چیست. با توجه به تلمیحِ حوزه مقصد توسط حوزه مبدأ در فرایند حسن‌تعبیر، در آگهی‌های ترحیم و نوشته‌های سنگ مزار با جنبه مطلوب رویداد مرگ مواجه‌ایم و از استعاره‌ها و مجازهای متعددی برای حسن‌تعبیر در واژه‌های مرگ، مردن و شخص متوفی استفاده شده بود، اما در متون ادبیات معاصر در موارد متعددی شاهد ترسیم چهره‌های هولناک و نامطلوب از مرگ هستیم.

یافته‌های پژوهش حاضر نتیجه‌گیری‌هایی را که در پژوهش‌های پیشین درباره مفهوم مرگ نزد فارسی‌زبانان حاصل شده بود تأیید می‌کرد ولی همان‌طور که در بخش پیشینه نیز ملاحظه شد، این پژوهش‌ها غالباً بر استخراج استعاره‌های مرگ و حوزه‌های مبدأ پرسامد و همچنین کاربرد حسن‌تعبیر در بیان مفهوم مرگ تأکید داشتند، درحالی‌که این پژوهش جنبه‌ای دیگر از این مفهوم‌سازی را که همان مفهوم‌سازی فرهنگی است، به‌دست داد.

همان‌گونه که داده‌های پیکره‌ای نشان دادند باورها و اعتقادات مذهبی و به‌طور کلی فرهنگ، نقش به‌سزایی در شکل‌گیری استعاره‌ها ایفا می‌کنند؛ اسم‌نگاشت‌هایی نظیر [مرگ جدا شدن روح از بدن است]، [مرگ رفتن از این دنیا است]، [مرگ زندگی جدید پس از این دنیا است]، [مرگ سرنوشت محتوم است]، [مرگ رفتن به سوی خداوند است] و مواردی از این دست همگی ریشه در باورها و اعتقادات فارسی‌زبانان نسبت به پدیدهٔ مرگ دارد. همچنین اشاره به مفاهیمی نظیر مرگ سرنوشت محتوم است، اشاره به داستان‌های مذهبی، بازگشت به سوی خدا، زندگی پس از مرگ، اقامت گزیدن در بهشت، محشور شدن با قدیسین، جدا شدن جان از بدن، شیون و گریه همراه مرگ و قسم‌خوردن برای مرگ همگی از مواردی هستند که طرح‌وارهٔ ذهنی مرگ را شکل می‌دهند و رویداد مرگ را نزد فارسی‌زبانان مفهوم‌سازی می‌کنند. در موارد متعددی از تجزیه و تحلیل داده‌های پیکره‌ای تناقضات متعددی در نگاشت‌ها نسبت به رویداد مرگ مشهود است که نشان از ابهام و رمزگونی این پدیده دارد. مرگ در عین اینکه برای عده‌ای رویدادی مطلوب و لذت‌بخش محسوب می‌شود و با نگاشت‌هایی چون *پاداش*، *خواب* و *آرامش*، *رهایی*، *زندگی جاودانه*، *سفر* و *اکسیر* که همگی مثبت هستند به تصویر کشیده شده است، در آن سو برای عده‌ای دیگر رویدادی ترس‌آور و غم‌انگیز به شمار می‌رود و به‌معنی *پایان این دنیا*، *از دست دادن*، *تاریکی*، *پوسیدگی*، *جانور درنده*، *پژمردن* و *اسارت* مفهوم‌سازی می‌شود. حال سؤال این است که چگونه می‌توان این تناقضات را در یک جامعهٔ فرهنگی توجیه کرد؟ جواب این سؤال را می‌توان در رویکرد فرهنگی به این مقوله جستجو کرد. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، فرایند مفهوم‌سازی در بشر به همان اندازه که پدیده‌ای فردی است، پدیده‌ای جمعی و فرهنگی نیز محسوب می‌شود. عناصر طرح‌واره‌های فرهنگی درون اذهان تک‌تک افراد یک جامعه جای دارند. اما نکتهٔ درخور توجه آن است که ذهن‌های سازندهٔ یک شبکهٔ فرهنگی به یک اندازه عناصر تشکیل‌دهندهٔ یک طرح‌واره را در بر ندارند؛ همین‌طور هیچ ذهنی نیست که همهٔ این عناصر را یکجا در خود داشته باشد، به این معنی که ذهن هر یک از افراد یک جامعهٔ فرهنگی تنها بخش‌ها و عناصری از یک طرح‌واره فرهنگی را در خود دارند. از این دیدگاه طرح‌واره‌های فرهنگی به‌عنوان یکی از عناصر در حال تکوین شناخت در نظر گرفته می‌شوند که در سطح یک جامعهٔ فرهنگی عمل می‌کنند تا افراد. از این رو یک جامعهٔ فرهنگی هنگام مواجهه با پدیده‌ای مبهم و انتزاعی نظیر مرگ با مفهوم‌سازی‌های متعددی روبرو می‌شود. همهٔ این مفهوم‌سازی‌ها را نمی‌توان در ذهن تک‌تک افراد جامعه یافت، هر یک از افراد جامعهٔ فرهنگی فارسی‌زبان عناصری از مفهوم مرگ را نزد خود دارند که مجموع آنها را می‌توان مفهوم کلی مرگ نزد فارسی‌زبانان دانست.

منابع

- آقاگل زاده، فردوس و شیرین پورا ابراهیم (۱۳۹۲). «استعاره‌های مرگ در متون مذهبی: رویکرد معنی‌شناسی شناختی». *مجله بین‌المللی علوم انسانی*. س ۲۰، ش ۴. صص ۶۱-۷۸.
- ابراهیمی، نادر (۱۳۴۵). *بار دیگر شهری که دوست می‌داشتیم*. اراک: طرفه.
- افراشی، آریتا (۱۳۹۵). *مبانی معناشناسی شناختی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بدخشان، ابراهیم و سجاد موسوی (۱۳۹۳). *بررسی زبان‌شناختی به‌گویی در زبان فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه کردستان.
- پارسی‌پور، شهرنوش (۱۳۲۴). *طوبا و معنای شب*. تهران: البرز.
- پیروز، غلامرضا و منیره محرابی کالی (۱۳۹۴). «بررسی استعاره‌های معنی‌شناختی حسن تعبیرات مرتبط با مرگ در غزلیات حافظ». *ادب پژوهی*. پاییز ۱۳۹۴. ۸۱-۱۰۳.
- جولایی، کامیار (۱۳۹۱). *استعاره‌های مفهومی از منظر معنی‌شناسی شناختی: یک تحلیل پیکره‌مدار*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- چوبک، صادق (۱۳۲۸). *اتری که لوطیش مرده بود*. تهران: جاویدان.
- چوبک، صادق (۱۳۴۵). *روز اول قبر*. تهران: جاویدان.
- دانشور، سیمین (۱۳۴۸). *سووشون*. تهران: خوارزمی.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۷۰). *روزگار سپری‌شده مردم سالخورده*. تهران: چشمه.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۵۶). *تیاله*. تهران: جاویدان.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۹). *نمودارهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی*. تهران: انتشارات نقش جهان.
- زارع، بدری (۱۳۹۲). *بررسی استعاره‌های زندگی و مرگ در زبان فارسی: نظریه استعاره مفهومی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شیراز.
- زمانی آشتیانی، ابراهیم (۱۳۴۳). *آرزو*. تهران: دنیای کتاب.
- ساعدی، غلامحسین (۱۳۵۶). *توب*. تهران: آگاه.
- صادقی، بهرام (۱۳۴۰). *ملکوت*. تهران: زمان.
- عبدالکریمی، سپیده (۱۳۹۲). *فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی اجتماعی*. تهران: انتشارات علمی.
- فراروی، جمشید (۱۳۸۷). *فرهنگ طیفی*. تهران: هرمس.
- گلستان، ابراهیم (۱۳۲۷). *ماه آخر پاییز*. تهران: بازتاب نگار.
- گلستان، ابراهیم (۱۳۵۳). *اسرار گنج دره جنی*. چ ۴، تهران: بازتاب نگار.

- محمدعلی، محمد (۱۳۶۶). *بازنشستگی*. تهران: معین.
- موسوی، سجاد (۱۳۹۱). «بررسی زبان‌شناختی حسن تعبیر در زبان فارسی». *جستارهای زبانی*. دوره ۵، شماره ۱، پیاپی ۷، ۲۶-۱.
- مؤدب، علی محمد (۱۳۸۷). *یاد مرگ در قرآن و بیان امیرالمؤمنین (ع) و پی‌جویی آن در ادب فارسی (بررسی موردی سعدی)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع). هدایت، صادق (۱۳۱۵). *بوف کور*. تهران: جاویدان.

- Apresjan, R. (1997). "Emotion metaphors & cross-Linguistic conceptualization of emotions". in *Cuadernos de Filologin inglesa*. Vol.6, No.12, 179-195.
- Bultinck, B. (1998). *Metaphors We Die by: Conceptualizations of death in English and their implications for the theory of metaphor*. Antwerpen: University of Antwerp.
- Crystal, D. (2003). *The Cambridge Encyclopedia of the English Language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Deignan, A. (2005). *Metaphor and Corpus Linguistics*. Amsterdam: John Benjamins Pub.
- Fauconnier, G & M. Turner (1998). "Conceptual integration networks". *Cognitive Sciences*. 22 (2), 133-187.
- Fernandez, E. C. (2006). "The Language of Death: Euphemism and Conceptual Metaphorization in Victorian Obituaries". *SKY Journal of Linguistics* 19 (2006), 101-130.
- Galal, M. M. (2014). "Death Euphemism in English and Arabic: A Conceptual Meraphorization Approach." In *International Journal of Linguistics*, Vol. 6, No.1, 153-170.
- Hume, J. (2000). *Obituaries in American Culture*. Jackson: University Press of Mississippi.
- Kövecses, Z. (2005). *Metaphor in Culture: Universality and Variation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G. (1993). "The contemporary theory of metaphor". In *Metaphor and thought*. A. Ortony (Ed.), Cambridge: Cambridge University Press, 202-251.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. Chicago,: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. & Turner, M. (1989). *More Than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*. Chicago: University of Chicago Press.
- Mandler, J. (1984). *Stories, Scripts and Scenes: Aspects of Schema Theory*. Hillsdale, NJ: Erlbaum.

- Marin -Arrese, J. (1996). "To Die, To Sleep: A contrastive study of metaphors for death and dying in English and Spanish." In *Language Sciences* 18(1):37-52.
- Moreno, C. F. (1998). "Time, Life and Death metaphors in Shakespeare's sonnets: The Lakoffian approach to poetic metaphors." In *RESLA*, 13 (1998-99): 287-304.
- Moses, R & Merelli, G.D. (2003). "Obituaries and the Discursive Construction of Dying and Living." In *Texas Linguistic Forum* 47: 123-130
- Nishida, H. (1999). "A Cognitive approach to intercultural communication based on schema theory." *International Journal of Intercultural Relations*. 23(5), 753-777.
- Nyakoe, D. G. et al. (2012). "Conceptualization of 'Death is a Journey' and 'Death as Rest' in EkeGusii Euphemism". in *Theory and Practice in Language Studies*. Vol.2, N0.7, 1452-1457.
- Palmer, G. B. (1996). *Toward a Theory of Cultural Linguistics*. Austin: University of Texas Press.
- Quinn, N. & D. Holland (Eds.). (1987). *Cultural Models in Language and Thought*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Searle, J. R. (1993). "Metaphor". In *Metaphor and Thought*. A. Ortony (Ed.), Cambridge: Cambridge University Press, 83–111.
- Sharifian, F. (2011). *Cultural Conceptualization and Language: Theoretical framework and applications*. Monash University, John Benjamins B.V
- Solheim, M. A. D. (2014). *Death by Metaphor: A study of metaphor and conceptualizations of death in British and American obituaries*. M. A. thesis to the Department of Literature, Area Studies and European Languages. University of Oslo
- Tian, C. (2014). "A Contrastive Study of Death Metaphors in English and Chinese ." In *International Journal of English Linguistics*. Vol.4, No.6.
- Yu, N. (2008). "Metaphor from body and culture". In *The Cambridge handbook of metaphor and thought*. R. W. Gibbs, Jr. (Ed.), New York, NY, US: Cambridge University Press, 247-261.